

کاوش رویکردشناسانه دیدگاه اندیشمندان

فریقین درباره تبیین «لا اله الا الله»*

رسول چگینی**

چکیده

تا قرن پنجم هجری برای تقدیر گرفتن خبر «لا» نفی جنس در عبارت «لا اله الا الله»، واژه «موجود» را در نظر می گرفتند، اما بروز اشکالی از سوی متکلمان که این تقدیر را ناسازگار با واقعیت تاریخی قلمداد کردند، باعث سربرآوردن ترکیب‌های ناهمگونی در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی شد که حتی باعث به وجود آمدن تعارض‌های تاریخی، عقیدتی شده است. دستیابی به ترکیب صحیح و رهیافت از این دشواره عقیدتی، مهم‌ترین هدف به سامان رسیدن این پژوهش است. ضرورت این تحقیق را می توان ناکارآمد کردن شبهه ناسازگاری میان تاریخ با فهم مسلمانان از کلمه توحید توصیف کرد. با مراجعه به منابع معتبر فریقین و به شیوه تحلیل انتقادی و مقایسه تطبیقی میان این آراء، به دست آمد که عالمان اهل سنت دست کم شش پاسخ و اندیشمندان شیعه نه پاسخ برای این اشکال فراهم کرده‌اند. تصحیح، توسعه و تزیین معانی واژگانی مانند «اله» و «موجود»، و تغییر ترکیب نحوی از رویکردهای ارائه شده است که در مخالفت با قواعد لغوی و نحوی به سر می‌برند. با چشم‌پوشی از قواعد نحوی، این پاسخ اهل سنت که «حق» در تقدیر گرفته شود، از سایر رویکردها به درستی نزدیک‌تر است. همچنین تفسیر «اله» به واجب الوجود از سوی عالمان شیعه، راه را برای اشکال متکلمین مسدود می‌سازد؛ البته توجه به این نکته که درک مفاهیم فلسفی واجب و ممکن از توان همگان خارج است، این پاسخ را با چالش مواجه می‌سازد.

کلید واژه‌ها: کلمه توحید، اعراب «لا اله الا الله»، حق، واجب الوجود.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۵/۲۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه باقر العلوم (عج) / rsl.chegini@yahoo.com

۱. طرح مسئله

کلمه توحید یا کلمه اخلاص، عبارت «لا اله الا الله» است که اصلی‌ترین معبر ورود غیر مسلمانان به اسلام است. با تلفظ این کلمه و شهادت به رسالت پیامبر خدا ﷺ، احکام اسلام بر ادا کننده آن اجرا می‌گردد. اهمیت این عبارت سبب شده از زوایای مختلفی مورد کندوکاو قرار گیرد. واکاوی لغوی و بررسی واژگان و اعراب «لا اله الا الله» از نخستین گام‌های بررسی این عبارت است. بنابراین علم لغت، علم نحو و علم بلاغت بیشترین کنکاش را در این عبارت دارد که ثمره آن تجزیه و ترکیب‌های متفاوتی است که برای این عبارت ذکر شده است.

با توجه به استعمال فراوان این عبارت در قرآن مجید، علم تفسیر قرآن نیز توجه ویژه‌ای به این کلمه کرده است، اگرچه بیشتر این توجه‌ها از زاویه نگاه ادبی و بیان اعراب آن بوده است. این کلمه در علم کلام و عقیده نیز جایگاه مهمی دارد که در راستای راه‌های ورود به اسلام پیگیری می‌شود. در علم اصول نیز می‌توان شاهد بررسی این عبارت در مباحث مربوط به مفهوم استثناء بود. در فقه هم اشاره‌های گذرایی پیرامون کفایت این جمله برای حکم به اسلام شده است.

در مجموع می‌توان سهم علوم متفاوت در بررسی لفظی و معنایی لا اله الا الله را درخور توجه دانست که علم لغت و نحو همچون سنگ زیرین آسیاب، مباحث سایر علوم را در پرتو خود قرار داده است.

با توجه به اینکه اعراب کلمات و تجزیه و ترکیب جملات از وظایف نحویان شناخته می‌شود، آنان نیز در این زمینه تالیفات ویژه‌ای به جای گذاشته‌اند. برای نمونه:

- رساله فی اعراب لا إله إلا الله، تألیف ابن هشام انصاری (م ۷۶۱ق).
- معنی لا إله إلا الله، تألیف بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴ق).
- التجريد فی اعراب کلمة التوحيد، تألیف علی بن سلطان القاری (م ۱۰۱۴ق).
- إنباه الأنباه علی تحقیق اعراب لا إله إلا الله، تألیف ابراهیم بن حسن الکورانی (م ۱۱۰۱ق).
- رساله الفضالی فی اعراب لا اله الا الله، تألیف شیخ محمد الفضالی الازهری (م ۱۲۳۶ق).

غیر از این تالیفات، مباحث پراکنده گوناگونی درباره اعراب این کلمه انجام گرفته است.

در این میان طرح یک اشکال از سوی متکلمان در سده‌های پنج و شش هجری، آشوبی در میان مباحث مطرح شده به وجود آورد و ترکیب این کلمه را با چالش‌های

جدی مواجه ساخت، به گونه‌ای که پس از طرح این اشکال، دیدگاه‌های متفاوت و حتی معارضی در ترکیب لا اله الا الله شکل گرفت. همین اشکال بود که پای این کلمه را به مباحث تاریخی و فلسفی نیز باز کرد و تا به امروز همچنان رویکردهای مختلفی در مواجهه با آن ثبت شده که دستیابی به دیدگاه صحیح را دشوار می‌نمایاند.

کسب دیدگاه صحیح مستلزم بازخوانی آرای مطرح شده از سوی عالمان نحوی و اندیشمندان شیعه و سنی در حوزه علوم یادشده است. مقاله پیش‌روی رویکرد اندیشمندان فریقین پیرامون اعراب «لا اله الا الله» در مواجهه با اشکال متکلمان را مورد کاوش قرار داده است. به سامان رسیدن این پژوهش می‌تواند مسیر مقایسه اقوال و انتخاب دیدگاه برگزیده را هموار نماید.

تا کنون نوشته‌ای با این گستره پژوهشی و دریچه کاوشی به ثبت نرسیده است. در این عرصه فقط مقاله‌ای به بررسی اعراب کلمه توحید از منظر اصولیان آن‌هم از زاویه بحث مفهوم استثناء پرداخته است که تلاش نویسنده آن مورد ستایش است. (خمینی، ۱۳۸۳: ۵۴-۴۳)

مقاله‌ای که در دست دارید پس از بیان مقدمه‌ای که به ترکیب نحوی لا اله الا الله پرداخته، به اشکال مطرح شده در این زمینه می‌پردازد و پس از آن رویکرد عالمان سنی و شیعه را به نمایش می‌گذارد. در پایان نیز به بررسی آرای مطرح شده و گزینش دیدگاه صحیح همت گمارده شده است.

۲. اعراب کلمه توحید

عبارت لا اله الا الله از چند جزء تشکیل شده است؛ کلمه «لا»، «اله»، «الآ»، «الله». کلمه «لا»؛ به این کلمه «لای نفی جنس» و «لای تبرئه» می‌گویند. «لا»ی نفی جنس یکی از حروف ناسخ است که مانند «إن» عمل می‌کند؛ به این بیان که در عمل همچون حروف مشبّهة بالفعل بر جمله اسمیه وارد شده، مبتدا را به عنوان اسم خود نصب و خبر را به عنوان خبر خود رفع می‌دهد و در معنا به طور صریح بر نفی خبر از جمیع افراد جنس اسم بعد از آن دلالت دارد. (ابن هشام، ۱۳۸۳ق: ۱۶۶؛ صبان، بی‌تا، ج ۲: ۳؛ حسن، بی‌تا، ج ۱: ۶۸۸)

به عنوان مثال «لا» در جمله «لا رجل فی الدار»، «لا»ی نفی جنس است که در عمل، «رجل» را به عنوان اسم خود، نصب و «فی الدار» را به عنوان خبر خود محلاً رفع داده و در معنا بر نفی اتصاف همه افراد جنس اسم (مرد) به معنای خبر (در خانه) تصریح دارد، به طوری که حتی احتمال وجود یک مرد در خانه نیز وجود ندارد.

کلمه «اله»؛ لغت‌دانان إله را به معنای عبادت (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۲۲۳) و تعبد معنا کرده‌اند و گفته‌اند از این جهت خداوند إله است، زیرا که معبود واقع شده است. (ابن فارس، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۱۲۷)

مشركان نیز بت‌های خود را إلهه می‌نامیدند، زیرا باور داشتند که باید آن‌ها را عبادت کرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۴۶۷) نقش این کلمه، به عنوان اسم برای «لا» است بنابراین منصوب است.

کلمه «ألا»؛ این کلمه از ادات استثناء است. در اصطلاح نحو «استثناء» عبارت است از خارج کردن آنچه داخل در حکم سابق بوده با «إلا» و نظایر آن. (حسن، بی‌تا، ج ۲: ۲۹۳) مانند «جاء القومُ إلا زیداً». در این مثال «زیداً» توسط «إلا» از حکم سابق (جاء) خارج شده است.

استثناء از چهار رکن تشکیل شده است:

۱. ادات استثناء: منظور از ادات استثناء، «إلا» و نظایر آن همچون «غیر»، «سوی»، «عدا»، «خلا» و... است.

۲. حکم: منظور از حکم، آن حکمی است که قبل از ادات استثناء ذکر شده است.

۳. مستثنا: مستثنا عبارت است از آنچه که بعد از ادات استثناء واقع شده و از حکم قبل آن ادات، خارج می‌شود.

۴. مستثنی منه: مستثنی منه، اسمی است که حکم قبل از ادات استثناء به آن تعلق گرفته و مستثنا، از حکم آن خارج شده است.

کلمه «الله»؛ نام خداوند متعال است. درباره نحوه اشتقاق لفظ جلاله «الله» در میان نحویان اختلاف است (ابن یعیش، ۱۳۹۳ق: ۳۵۶) اما دیدگاه مشهور آنان این است که لفظ جلاله «الله» از واژه إله مشتق شده است، بدین صورت که الف و لام تعریف بر إله داخل شده و به «الإلاه» تبدیل گشت. سپس همزه «إله» را به جهت ثقیل بودن، حذف کردند و کسره همزه محذوفه را به لام تعریف منتقل کردند و «ألاه» شد. سپس دو لام متحرکه در کنار هم قرار گرفتند و لام اول در لام دوم ادغام شد و به «الله» تبدیل گشت. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۴۶۷)

نقش «الله» در این عبارت را به عنوان بدل از ضمیر مستتر در خبر مقدر «لا» ترکیب می‌کنند. (ابن آجروم، بی‌تا، ج ۴: ۱۶۲؛ الصافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۲۳؛ ابوبلال الخراط، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۵۸) البته در ترکیب این کلمه اختلافات و وجوه مختلف دیگری نیز وجود دارد که ابن هشام ده وجه را تنها برای اعراب کلمه بعد از «إلا» ذکر کرده است. (ابن هشام، بی‌تا: ۲۰)

بررسی ترکیب جزء‌جزء کلمات تفاوت تأثیرگذاری در معنای عبارت ندارد، به همین دلیل در این نوشتار به آن نمی‌پردازیم. تنها بخشی که اختلاف در آن تأثیر زیادی در

معنای کلمه توحید دارد، تعیین خبر برای «لا» نفی جنس است. در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی بیان شده که در ادامه به این دیدگاه‌ها و نحوه رویکرد اندیشمندان به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱.۲. خبر لای نفی جنس

آراء عالمان نحوی درباره خبر لای نفی جنس را می‌توان به سه دیدگاه تقسیم کرد.

۲.۱.۱. دیدگاه اول؛ تقدیر خبر

این دیدگاه که غالب نحویان بر این نظر رأی داده‌اند، بر مبنای این است که برای لای نفی جنس، باید خبری در تقدیر گرفت؛ البته کلمه تقدیر مورد نظر آنان متفاوت است. برخی «موجود» (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۷۵؛ جامی، بی‌تا، ج ۱: ۲۹۲؛ سیوطی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۹؛ الصافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۲۳؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۲۲؛ الدعاس، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۶۸؛ عبدالواحد صالح، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰: ۴۹۳؛ الخطیب، ۱۴۱۶ق: ۳۷۴؛ بابستی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۸۵۲)، برخی «فی الوجود» (ابن جنی ۱۴۲۸ق: ۱۷۰؛ ابن‌یعیش، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۷؛ خطیب قزوینی، ۱۴۲۴ق: ۷۶؛ ابوالبقاء عکبری، ۱۹۹۵م، ج ۱: ۲۴۵؛ ابن هشام بی‌تا: ۱۶)، برخی «لنا» (فارسی، ۱۳۸۹ق: ۲۴۰؛ الازهری، بی‌تا: ۱۱۷؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۲۴) و برخی الفاظ مشابه مانند سایر افعال عموم و یا تخییر میان این موارد را ذکر می‌کنند. (ابن‌مالک، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۲۳۷؛ رضی‌الدین استرآبادی، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۲۹۲؛ ابن‌الاثیر الجزری، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۵۷۷)

اما همه آن‌ها اتفاق دارند که خبر «لا» می‌محذوف است. در میان این دسته می‌توان نام افراد سرشناسی مانند ابوعلی فارسی، ابن‌جنی، ابن‌یعیش، ابوالبقاء عکبری، ابن‌مالک، رضی‌الدین استرآبادی، خطیب قزوینی، ابوحیان اندلسی، ابن‌هشام انصاری، ملا جامی، سیوطی و دیگران وجود دارد.

برخی نحویان متأخر نیز کلمات دیگری را در تقدیر گرفته‌اند؛ از قبیل «مستحق للعباده» (ابولبال الخراط، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۵۸) و «معبود بحق» (الصافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۲۳) که بیشتر در نوشته‌های معاصران دیده می‌شود که نشان از تأثیرپذیری آنان از اشکالاتی است که به این تعابیر شده، که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۲.۱.۲. دیدگاه دوم؛ خبر مذکور

این نظر بر این پایه استوار است که نیازی به تقدیر گرفتن خبر برای «لا» نداریم و خبر یکی از کلماتی است که در عبارت «لا اله الا الله» وجود دارد، اما در تعیین خبر

اختلافاتی دیده می‌شود. برخی مانند زمخشری در کتاب «مسألة فی کلمة الشهاده» بر این باور است که «لا اله» خبر مقدم و «إلا الله» مبتدای مؤخر است، زیرا این جمله به خودی خود مفید و مستقل است و در واقع «الله إله» بوده و برای نفی معانی دیگر به صورت «لا اله الا الله» درآمده است. مانند «جائتی زید» که آمدن زید را می‌فهماند، اما ممکن است شنونده گمان کند در کنار زید شخص دیگری نیز آمده است. به منظور دفع چنین توهمات، متکلم آن را به صورت «ما جائتی الا زید» استعمال می‌کند که هم بر آمدن زید دلالت دارد و هم بر نفی آمدن غیر زید. عبارت «لا اله الا الله» نیز بر این شیوه است و برای نفی توهم وجود «غیر الله»، از این ترکیب استفاده شده است. (زمخشری، بی تا(ب): ۸۳؛ همو(الف): ۳۹)

اگرچه از زمخشری دیدگاه دیگری در «المفصل فی صنعة الاعراب» نیز وجود دارد که کاملاً ناسازگار با این ادعا است و خبر «لا» را «فی الوجود» مقدر بیان کرده است (زمخشری، ۱۹۹۳ق: ۵۲) ولی با توجه تأخر زمانی تألیف «مسألة فی کلمة الشهاده» بر «المفصل»، به نظر می‌رسد دیدگاه نهایی او، همین سخن (عدم تقدیر خبر) است. البته نحویان به این ترکیب اشکال وارد کرده‌اند، زیرا در این صورت باید در مثال‌هایی مانند «لا طالعا جبلا إلا زید» - با فرض خبر مقدم بودن (لا طالعا جبلا) - منصوب شدن خبر هیچ توجیهی ندارد. (ابن هشام، ۱۹۸۵م، ج ۲: ۵۷۳)

شماری دیگر «الله» را خبر برای «لا» گرفته‌اند. ابن هشام انصاری (م ۷۶۱ ق) این قول را نقل و آن را به جهت مخالفت با قواعد نحوی نادرست می‌شمارد، زیرا خبر «لا» حتماً باید نکره منفی باشد، ولی اسم «الله» معرفه موجه است. (ابن هشام، ۱۹۸۵م، ج ۲: ۵۷۲) عده ای نیز «الله» را خبر برای «لا اله» فرض کرده‌اند. ابن هشام این دیدگاه را نیز نقل کرده و آن را قابل قبول‌تر از نظر پیشین می‌داند. (ابن هشام، ۱۹۸۵م، ج ۲: ۵۷۲)

۲. ۱. ۳. دیدگاه سوم؛ بدون خبر

عده‌ای با تکیه بر قواعد نحوی بر این باورند که هیچ خبری برای «لا» وجود ندارد. این قول به جهت قاعده نحوی است که از خلیل، سیبویه و زجاج نقل شده که می‌گویند «لا» تبرئه تنها در اسم عمل می‌کند و هیچ خبری ندارد. (سیوطی، ۱۴۳۰ق: ۱۳۷؛ ابن هشام، ۱۹۸۵م، ج ۱: ۲۳۹)

در این صورت نیازی به تقدیر گرفتن خبر برای «لا» نداریم. در زبان فارسی این ترکیب این‌گونه ترجمه می‌شود: «هیچ الهی نیست». اگرچه از جهت معنایی شاید تفاوتی میان این دیدگاه به دیدگاه نخست نباشد، اما از جهت ترکیب نحوی، تفاوت وجود دارد. البته

ابن هشام این سخن را نادرست می‌داند و شواهدی بر بطلان این ادعا اقامه کرده است. (ابن هشام، ۱۹۸۵م، ج ۱: ۲۳۹)

این دیدگاه‌ها درباره اعراب کلمه توحید وجود داشته است، اگرچه دیدگاه نخست بیشترین اقبال را از سوی عالمان زبان عربی به خود اختصاص داده و به عنوان اصلی‌ترین ترکیب «لا اله الا الله» عنوان می‌شود.

۲.۲. اشکال متکلمان به ترکیب مشهور «لا اله الا الله»

در این میان، بروز یک اشکال از سوی متکلمان، ترکیب نحوی مشهور را با چالش مواجه ساخت. این اشکال که رد پای آن را می‌توان از قرن ششم دنبال نمود، به قدری تاثیرگذار بود که امروزه به عنوان مهم‌ترین ابهام در تفسیر «لا اله الا الله» از آن یاد می‌شود.

اشکال متکلمان که خاستگاه فلسفی، تاریخی دارد، تقدیر گرفتن خبر برای «لا» را ناسازگار با باورهای توحیدی و واقعیت‌های تاریخی می‌داند. این اشکال از دو سو مطرح می‌شود:

۱. اگر «موجود» و نظایرش را در تقدیر بگیریم، عمومیت نفی «لا» از بین می‌رود. به این معنا که «لا اله» حقیقت مطلق «اله» را نفی می‌کند که شامل عالم وجود و عالم امکان می‌شود، اما وقتی واژگانی مانند «موجود» را در تقدیر گرفتیم، این نفی را بر عالم وجود مقید می‌کند و کارکرد اصلی «لا اله» از بین می‌رود. به عبارت دیگر «لا اله موجود الا الله» تنها وجود معبودانی غیر از الله را نفی می‌کند اما نسبت به نفی ماهیت آن‌ها سخنی بیان نکرده است. یعنی ممکن است گفته شود این عبارت وجود معبودهای دیگر را نفی کرده، اما نسبت به امکان وجود آن‌ها هیچ دلالتی ندارد. بر همین اساس قائل هستند نباید هیچ خبری برای «لا اله» در تقدیر گرفت.

۲. از سوی دیگر اگر «موجود» خبر برای «لا» باشد، وجود هر الهه‌ای غیر از الله متعال نفی می‌شود، در حالی که آیات قرآن و روایات تاریخی گواه بر این مطلب است که در عصر نزول، الهه‌های فراوانی وجود داشته و مشرکان آن‌ها را می‌پرستیدند. در نتیجه تقدیر گرفتن «موجود» با واقعیت خارجی تناقض دارد. بر این اساس نباید هیچ خبری برای «لا» در تقدیر گرفته شود، زیرا همه خبرهایی که ذکر شده، به نوعی با روح توحیدی و واقعیت تاریخی ناسازگار هستند.

۳. رویکرد اندیشمندان فریقین پیرامون اعراب کلمه توحید

در این بخش دیدگاه عالمان شیعه و سنی در پاسخ به اشکال متکلمان را به صورت جداگانه ذکر می‌کنیم. با توجه به اینکه علمای نحوی نیز به این اشکال پاسخ داده‌اند، پیش از آرای علمای فریقین، دیدگاه علمای نحوی بدون توجه به مذهب اعتقادی‌شان ارائه می‌شود.

۳. ۱. پاسخ نحویان به اشکال متکلمان

نحویان اولین گروهی بوده‌اند که به اشکال متکلمان پاسخ داده‌اند. محور اصلی پاسخ نحویان، اشکال نخست متکلمان است، زیرا متکلمان تصریح کردند که نباید هیچ خبری برای «لا اله» در نظر گرفت. آنان این سخن را مخالف قواعد مسلم نحوی دانسته و به رد آن برخاسته‌اند.

مهم‌ترین پاسخ مطرح شده را ابوحنبل اندلسی بازنشر کرده است. او به نقل از محمد بن ابی الفضل مُرسی (م ۶۵۵ ق) مفسر و نحوی اندلسی، بر این باور است که این اشکال از سوی کسی است که با زبان عربی آشنا نیست، زیرا نفی ماهیت همان نفی وجود است و ماهیت بدون وجود قابل تصور نیست. بنابراین تفاوتی میان «لا اله ممکن» با «لا اله موجود» وجود ندارد. وی این دیدگاه را اعتقاد اهل سنت دانسته که خلاف اعتقاد معتزله است، زیرا آنان ماهیت را جدای از وجود ثابت می‌دانند. (ابوحنبل اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۷۵)

ابوحنبل نیز افزوده که نمی‌توان برای «لا» هیچ خبری در نظر نگرفت، زیرا عبارت «لا اله» کلامی است که از مسند و مسندألیه تشکیل شده و مسندألیه «اله» و مسند «کون مطلق» است که حذف آن در چنین عباراتی شایع است. او به مثال «لولا زید لأکرمتک» اشاره کرده که در واقع «لولا زید موجود لأکرمتک» بوده است. وی در تأیید این دیدگاه خود به این قاعده نحوی اشاره می‌کند که حذف خبر «لا» در صورتی جایز است که از افعال عموم باشد و به راحتی به ذهن خطور کند، اما اگر از افعال خصوص باشد، حذف آن جایز نیست، مگر اینکه قرینه‌ای در خارج وجود داشته باشد مانند «لا رجل یأمر بالمعروف الا زید» که نمی‌توان «یأمر بالمعروف» را بدون وجود قرینه حذف کرد. (ابوحنبل اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۷۵)

ابن هشام انصاری شاگرد ابوحنبل نیز به صورت گذرا اشکال فخر رازی را ذکر و پاسخ استادش ابوحنبل و مُرسی را آورده است. (ابن هشام، بی‌تا: ۱۴)

سایر منابع نحوی یا اشاره‌ای به این اشکال نکرده و یا همین پاسخ را با اختلافاتی ناچیز ذکر کرده‌اند. بنابراین می‌توان دیدگاه نحویان را قبل و بعد از ایراد این شبهه، یکسان و بدون تغییر دانست.

غیر از نحویان، سایر عالمان نیز به این اشکال پرداخته و پاسخی درخور به آن داده‌اند که در ادامه به این آرا و نظرات اشاره می‌کنیم. به منظور تفکیک میان این اقوال، آن را در دو بخش اهل سنت و شیعه ذکر می‌کنیم.

۳.۲. رویکرد علمای اهل سنت در پاسخ به اشکال متکلمان

عالمان مذاهب اعتقادی و فقهی اهل سنت رویکردهای متفاوتی را در قبال اشکال متکلمان پی گرفته‌اند. بیشتر سخنانی که عالمان اهل سنت در این موضوع بیان کرده‌اند، گویای نپذیرفتن اشکال نخست و پذیرش اشکال دوم و تلاش برای رفع آن است، اما می‌توان مهم‌ترین این رویکردها را در موارد زیر خلاصه کرد:

۳.۲.۱. عدم توجه به اشکال متکلمان

تا پیش از مطرح شدن اشکال متکلمان، عالمان اهل سنتی که خود از متخصصان علوم زبان عربی بودند، کلمه توحید را مانند برداشت نحویان ترکیب می‌کردند. بنابراین آنان کلمه محذوف در «لا اله الا الله» را «موجود» یا «لنا» و الفاظ مشابه آن می‌دانستند. (ر.ک: ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۳۴۰؛ ملاعلی القاری، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۶۱۸)

این رویکرد پس از دوران مطرح شدن اشکال نیز دنبال شده و منابع زیادی بدون توجه به اشکال متکلمان، ترکیب مشهور را نقل کرده‌اند. (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۱۶؛ ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱۷: ۱۰۸؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۲: ۱۹۱؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۷۹؛ نظام‌الدین نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۶۶؛ الخلوئی، بی‌تا، ج ۷: ۳۵۶؛ بدرالدین عینی، بی‌تا، ج ۶: ۱۳۳؛ صاوی، بی‌تا، ج ۱: ۱۴؛ الهرری، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۲۶؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۱: ۳۲۹)

۳.۲.۲. تبیین معنای «وجود»

گروهی از عالمان اهل سنت پس از طرح اشکال متکلمان، آن را نپذیرفته و وارد نمی‌دانند. این دسته تقدیر «موجود» را شایسته می‌دانند و به تبیین معنای دقیق آن اقدام کرده‌اند. برای نمونه سیوطی می‌گوید: تقدیر خبر برای «لا» ضروری و «موجود» خبر «لا» است. «لا اله موجود» مستلزم نفی حقیقت مطلقه است. بنابراین امکان وجود سایر آلله را نیز شامل می‌شود اگرچه ظاهر لفظ آن تنها وجود خارجی را دربرمی‌گیرد (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۵: ۱۵۱۰)

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت این سخن خلاف ظاهر است و جز با کمک قرینه نمی‌توان آن را بیان کرد، زیرا «موجود» به معنای چیزی است که بالفعل یافت شده است و نه بالقوه (ابن فارس قزوینی، ۱۳۹۹ق، ج ۶: ۸۶) در حالی که قرینه‌ای وجود ندارد.

۳.۲.۳. تبیین معنای «إله»

عده‌ای نیز افزون بر نپذیرفتن اشکال متکلمان، دقت در معنای «إله» را راه برون‌رفت از این ابهام می‌دانند. ابن‌عاشور تونسی مفسر مالکی مذهب می‌گوید: نحویان دچار سردرگمی شده‌اند، زیرا «لا اله موجود» تنها وجود الهه را بالفعل نفی می‌کند و نه بالقوه. او پاسخ داده نفی آلهه در زمان حال، آن را در زمان آینده نیز نفی می‌کند، زیرا «إله» جنس است و با توجه به اینکه مشرکان الهه‌ها را قدیم می‌دانستند، نفی جنس در یک زمان، به معنای نفی آن در آینده نیز می‌باشد، پس نمی‌شود در زمانی آن‌ها را غیر موجود و در زمان دیگر موجود بدانند، بنابراین اگر مشرکان الهه‌ها را نفی کنند، توهم وجود آن در آینده وجود نخواهد داشت. (ابن‌عاشور، ۱۹۹۷م، ج ۲: ۷۵)

در نقد این دیدگاه باید گفت اگرچه گسترش دادن معنای نفی جنس به همه زمان‌ها، تنها با کمک قراین قابل پذیرش است و الا در مثال‌هایی مانند «لا رجل فی الدار»، باید بر نفی رجل در خانه در آینده نیز دلالت کند، درحالی‌که کسی به این سخن قائل نیست. هر چند این پاسخ می‌تواند بخشی از اشکال را مرتفع کند، اما نسبت به واقعیت تاریخی و ناسازگاری آن با وجود إلهه‌های مشرکان هیچ راه حلی ارائه نمی‌دهد.

۳.۲.۴. توسعه در معنای «وجود»

دسته‌ای دیگر با وارد دانستن اشکال متکلمان، درصدد رد آن برآمده‌اند. آنان از سویی خواسته‌اند که با ظاهر کلام و قواعد نحوی مخالفت نکنند و از سوی دیگر نخواسته‌اند که این اشکال را بی‌پاسخ بگذارند. به همین جهت در معنای «وجود» تصرف کرده و «امکان به معنای عام» را در معنای آن جای داده‌اند. بر این اساس «لا اله موجود» همه الهه‌های گذشته، حال و آینده را نفی می‌کند. آلوسی این شیوه را پی گرفته است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳: ۲۱۳) شبیه به این استدلال در دیگر نوشته‌ها نیز دیده می‌شود. (نکری، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۹۲)

نقد این دیدگاه بدین صورت است که غیر از اینکه لغت‌شناسان وجود را به معنای وجود بالفعل تفسیر کرده‌اند و نه به معنای امکان عام (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۴۴۵)، با فرض پذیرش این تفسیر، اشکال متکلمان به جای خود باقی می‌ماند، زیرا وجود به معنای امکان عام، به معنای نفی امکان عام سایر آلهه است، درحالی‌که وجود آلهه مشرکان در عصر نزول، این نفی امکان عام را از بین می‌برد.

در واقع طبق تفسیر آلوسی امکان وجود همه الهه‌ها در گذشته، حال و آینده نفی می‌شود، اما شاهد این هستیم که در برهه‌ای از تاریخ الهه‌های مشرکین وجود داشته‌اند.

۳. ۲. ۵. تضییق معنای «إله»

این دسته که غالباً جزء متاخران و معاصران به شمار می‌آیند، با قبول اشکال، به فکر پاسخ به آن هستند. پاسخی که مطرح کرده‌اند مبتنی بر تضییق و تصرف در معنای «إله» است. آنان معنای «إله» را از «معبود» به «معبود به حق» تغییر داده‌اند. بر این اساس این عبارت هیچ تناقضی با واقعیت خارجی ندارد، زیرا هیچ یک از الهه‌های مشرکان، معبود به حق نبوده‌اند.

نووی الجاوی از علمای شافعی مذهب، از برخی عالمان دیگر نقل می‌کند که نمی‌توان «لا اله» را به معنای «لا معبود» دانست، زیرا معبود مشرکان وجود خارجی داشته‌اند. بنابراین بلکه باید «اله» را به معنای «معبود به حق» تفسیر کرد. (الجاوی، ۱۴۳۲ق: ۳۴) این تفسیر از «إله» یکی از راه‌حل‌های پاسخ به اشکال متکلمان است که در منابع مختلفی دیده می‌شود. (بجیرمی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱؛ ۱۰؛ الحجازی، ۱۴۱۳ق، ج: ۱؛ ۱۶۹؛ ابوزهره، بی‌تا، ج: ۲؛ ۱۰۹۹)

محمد بن عبدالوهاب (النجدی، بی‌تا: ۷) و برخی از وهابیان نیز این گونه کلمه توحید را معنی کرده‌اند. (عبدالوهاب، ۱۴۰۴ق: ۲۰؛ ابابطین، ۱۴۰۷ق: ۱۳؛ آل الشیخ، ۱۳۹۹ق، ج: ۱؛ ۸۲؛ بن باز، بی‌تا: ۲۳؛ البانی، ۱۴۳۱ق، ج: ۲؛ ۱۷)

اگرچه با فرض این معنا، از تقدیر گرفتن خبر برای «لا» بی‌نیاز نمی‌شویم که در آن صورت همان «موجود» خبر «لا» فرض می‌شود، در نتیجه کلمه توحید در واقع «لا معبود بحق موجود الا الله» است.

اگرچه این پاسخ با واقعیت تاریخی قابل جمع است، اما خلاف وضع لغوی «إله» است. زیرا همان‌گونه که بیان کردیم در لغت إله به معنای معبود ترجمه شده و اختصاص آن به معبود به حق نیاز به قرینه صارفه دارد که در این عبارت موجود نیست.

۳. ۲. ۶. تضییق گستره معنایی «لا اله الا الله»

دیدگاه این دسته شباهت زیادی با نظر گروه پیشین دارد. قائلین به این دیدگاه با گمان اینکه اگر «موجود» خبر «لا» باشد، کلیت این قضیه با واقعیت خارجی ناسازگار می‌شود، به فکر تنگ کردن محدوده شمول عبارت «لا اله» افتادند و آن را «لا اله بحق» تفسیر کرده‌اند. در واقع کلمه توحید حقانیت سایر الهه‌ها را نفی می‌کند و نه وجود آن‌ها را. بنابراین تقدیر آن این‌گونه می‌شود: «لا اله الا الله» و مجموع «کان بحق» خبر برای «لا» واقع می‌شود، در این صورت این فرض هیچ تعارضی با سایر آیات

و واقعیت خارجی ندارد. زرکشی پس از نقل اشکال متکلمان و اینکه آن را ناسازگار با قواعد نحوی می‌داند، به این دیدگاه متمایل شده است. (بدرالدین زرکشی، ۱۴۰۵ق: ۷۴) ابوزهره در واکنش به اشکال مزبور، «فی الحقیقه» را خیر تقدیری می‌داند. (ابوزهره، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۹۹)

این رویکرد از سوی وهابیان نیز دنبال شده است؛ با این تفاوت که آنان خیر تقدیری را «حق» می‌دانند، بنابراین کلمه توحید به معنای «لا اله الا الله» است. (العثیمین، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۱۵۷) بن عثیمین از اصلی‌ترین مدافعان این دیدگاه است؛ البته او در برخی از تألیفاتش به پیروی از امامش محمد بن عبدالوهاب، کلمه توحید را «لا معبود بحق الا الله» تفسیر کرده است. (العثیمین، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۳۴۷) ولی دیدگاه اصلی او که پس از او نیز همفکران و دنبال‌زبانی را به خود مشغول کرده (جبرین، بی‌تا: ۷۶؛ الفوزان، ۱۴۲۲ق: ۱۶؛ ابوبکر الجزائری، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۱۴۱؛ قحطانی، بی‌تا: ۱۴)، تقدیر «لا اله الا الله» است. (العثیمین، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۲۰۶)

اشکال اصلی این ادعا، مخالفت آن با قواعد نحوی است، زیرا تنها در صورتی می‌توان خبر «لا» را حذف نمود که قرینه‌ای بر آن وجود داشته باشد (ابن عقیل ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۱۳؛ ابن‌هشام، ۱۹۷۹م، ج ۲: ۲۹) درحالی‌که هیچ قرینه‌ای در این کلام وجود ندارد. اگر بتوان قراین خارج از متن را پذیرفت، این پاسخ بهتر از پاسخ‌های پیشین است، زیرا نه مخالفتی با معنای لغوی دارد و نه ترکیب نحویان نادیده گرفته شده است. افزون بر اینکه با واقعیت تاریخی همخوانی دارد و با چالش وجود و امکان وجود الهه‌ها نیز مواجه نمی‌شود. با مطالبی که بیان شد، روشن می‌گردد علمای اهل سنت در مواجهه با اشکال متکلمان دست‌کم شش رویکرد متفاوت اتخاذ کرده‌اند. اکنون به بررسی رویکرد عالمان شیعه می‌پردازیم.

۳.۳. رویکرد علمای شیعه در پاسخ به اشکال متکلمان

اندیشمندان شیعه در مواجهه با اشکال متکلمان به ترکیب مشهور، رویکردی شبیه به رویکرد اهل سنت پیش گرفته‌اند، با این تفاوت که پرداختن به این اشکال در منابع متأخر شیوع بیشتری داشته و همچنین عالمان شیعی تلاش کردند این اشکال فلسفی را با ابزار فلسفه و دقت‌های عقلی پاسخ دهند. به همین جهت تنوع پاسخ‌های ارائه شده از سوی اندیشمندان شیعه بیشتر و راه‌حل‌های متفاوت‌تری عرضه کرده‌اند. مهم‌ترین رویکرد علمای شیعه بدین ترتیب است:

۳.۳.۱. عدم توجه به اشکال متکلمان

تقدیر گرفتن «لا اله موجود الا الله» نشان از بی‌توجهی برخی به اشکال متکلمان دارد. محمد جواد مغنیه بر این شیوه پیش رفته است. (مغنیه، بی‌تا، ج ۱: ۲۵۰)

۳.۳.۲. تضییق معنای «إله»

برخی با تفسیر «اله» به معبود حقیقی، اقدام پیشگیرانه‌ای برای مواجهه با اشکال متکلمین کرده‌اند. سید علی‌خان کبیر (مدنی شیرازی، ۱۴۳۵ق، ج ۲: ۲۸۴) و علامه طباطبایی از این راه به اشکال پاسخ داده‌اند. در میزان این گونه تقریر شده است: مراد از اله هر چیزی است که واقعا و حقیقتا کلمه اله بر آن صادق باشد، به همین جهت صحیح است بگوییم خبر لا که در جمله حذف شده که کلمه «موجود» و یا هر کلمه‌ای است که به عربی معنای موجود را بدهد، مانند «کائن» و امثال آن، و تقدیر جمله این است که لا اله بالحقیقه و الحق بموجود الا الله، یعنی اله حقیقی و معبودی به حق موجود نیست به غیر از الله.

ایشان در ادامه اشکال متکلمان را ذکر کرده و با تکیه بر سخن خود، تقدیر «ممکن» را ناسازگار با معنای حقیقی إله می‌داند. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱: ۳۹۵) در نقد این دیدگاه گفتنی است همان گونه که در تبیین معنای «إله» توضیح داده شد، این واژه نزد لغت‌شناسان و مفسران به معنای مطلق معبود تفسیر شده است، بنابراین اختصاص إله به معبود حقیقی، خلاف وضع لغوی و استعمالی این واژه است. قرینه متصله‌ای نیز بر این اختصاص وجود ندارد و تنها می‌توان به سراغ قراین منفصله و یا هیئت کلام رفت که همه این موارد، با ادعای قرینه‌ای مخالف آن معنا روبه‌رو می‌شود که نهایتاً هر دو ادعا ساقط می‌شوند و ناگزیر از مراجعه به معنای موضوع‌له و مستعمل‌فیه می‌شویم که در واژه «إله» یکسان است.

۳.۳.۳. تبیین کلامی معنای «إله»

در این رویکرد با استناد به آیات و روایاتی، به تبیین معنای «إله» پرداخته شده است. برخی از سویی تفسیر «إله» به «معبود به حق» را ناسازگار با لغت می‌داند و از سوی دیگر اشکال متکلمان را کارساز توصیف می‌کند و بدین‌سان به تبیین معنای «إله» می‌پردازد. ایشان با استناد به آیات متعددی از قرآن کریم، «إله» را به معنای متصرف مدبر یا کسی که زمام امور به دست او است، معنا می‌کند و از این رهگذر نتیجه گرفته که «إله» همان معنای «الله» را می‌دهد، با این تفاوت که «الله» علم است و «إله» کلی. (سبحانی، ۱۴۱۳ق: ۶۶-۶۳)

نقد دیدگاه: اراده معنای متصرف و مدبر شاید از لوازم وجودی إله باشد، اما این واژه تاب این معنا را ندارد، زیرا اهل لغت و مفسران این واژه را خالی از این معنا تفسیر کرده‌اند. در فهم معنای واژگان نیز نمی‌توان غیر از معنای موضوع^۱له و مستعمل^۲فیه به سراغ معانی دیگر رفت. به نظر می‌رسد این پاسخ به دلیل دخیل کردن معنای رب در معنای إله است.

۳.۳.۴. تبیین فلسفی معنای «إله»

این رویکرد در میان اصولیان شیعه دیده می‌شود. به نظر می‌رسد اشاره آخوند خراسانی به این مسئله در «کفایه الاصول»، منشأ اصلی پرداختن به این موضوع در سطح وسیعی از تألیفات علمای شیعه پس از او است. ایشان در مسئله مفهوم استثناء در یک بند به اشکال متکلمان اشاره می‌کند و با تبیین معنای «إله» به واجب الوجود، آن را این‌گونه پاسخ داده که

نفی ثبوت همه إله‌ها در خارج و اثبات وجود الله دلالت التزامی بر امتناع تحقق إله در غیر از الله دارد، چونکه إله واجب الوجود است و اگر ممتنع نبود، باید وجود پیدا می‌کرد. (آخوند خراسانی، بی‌تا: ۲۱۰)

در واقع ایشان معنای وجود و امکان به معنای عام را در واجب الوجود قرار داده و بدین سان آن را از إله‌ها نفی و برای الله ثابت کرده است. این پاسخ از سوی بیشتر معاصران و شاگردان ایشان پذیرفته شد و همگی با تقریرهای مختلف آن را بیان کردند. (شیرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۸۷)

محقق اصفهانی از شاگردان تراز اول آخوند خراسانی، این را نیز افزوده که اگر اله را به معنای واجب الوجود بدانیم، دیگر هیچ تفاوتی ندارد که خبر را «موجود» یا «ممکن» در تقدیر بگیریم، زیرا حتی اگر ممکن در تقدیر باشد، مدلول مطابقی آن بر نفی امکان غیر و مدلول التزامی آن بر نفی وجود غیر دلالت دارد، زیرا عدم امکان وجود چیزی مستلزم عدم وجود آن است. (غروی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۵۶) البته برخی تلاش کرده‌اند این پاسخ را با پاسخ پیشین (تبیین کلامی معنای إله) همسان‌سازی کنند به همین منظور واجب الوجود را مصداق اله دانسته‌اند و نه معنای مترادف آن. (آل‌راضی، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۵۹)

این دیدگاه بدین صورت نقد می‌شود که اگرچه تفسیر اله به واجب الوجود در سده‌های متأخر از سوی بسیاری از اندیشمندان اسلامی مطرح شده است، اما نمی‌توان آن را معنای لغوی و یا استعمالی إله دانست. تنها می‌توان آن را جزء لوازمی دانست که با نگاه فلسفی از خالق یکتا فهمیده می‌شود. پذیرش این معنا تفاوت چندانی با پذیرش معنای معبود حقیقی یا معبود به حق برای اله ندارد، درحالی‌که بیان کردیم این معنای چیزی غیر از

معنای موضوعه و مستعمل فیه اله است، زیرا اله به معنای معبود است و در قرآن برای معبودان باطل به کار برده شده است مانند ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ﴾. (مؤمنون: ۱۱۷)

۳.۵. تعدد خبر برای «لا»

عده‌ای که همه اشکالات را وارد دانسته‌اند، این وجه را مطرح می‌کنند که می‌توان برای «لا» هر دو خبر «موجود» و «ممکن» را در تقدیر گرفت. آنان به این قاعده استناد کرده‌اند همان‌گونه که یک کلمه می‌تواند دو خبر ظاهری داشته باشد، همچنین با کمک قرینه می‌تواند دو خبر تقدیری داشته باشد و اشکالات مطرح شده قرینه‌ای است که در اینجا دو خبر در تقدیر گرفته می‌شود. (قدسی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۷۵)

نقد این دیدگاه را می‌توان چنین بیان کرد که اگرچه وجود دو خبر ظاهری برای کلمه در قواعد ادبیات عرب ثابت شده، اما دو خبر تقدیری آن هم بدون قرینه لفظی، خلاف قواعد زبان عربی است.

۳.۶. عدم وجود خبر برای «لا»

محقق نائینی از معاصران برجسته آخوند خراسانی در مواجهه با این اشکال، به دیدگاه دیگری متمایل شده و بر این باور است که «لا» در کلمه توحید، تامه است و مانند «لولا امتناعیه» و «لیس تامه» نیازی به خبر ندارد. او مراد نحویان از محذوف بودن خبر «لا» به معنای عدم نیاز به خبر را دور از ذهن ندانسته است. بر این اساس کلمه توحید بر نفی وجود و امکان از غیر الله و اثبات این دو برای الله دلالت دارد. (خویی، ۱۳۶۸ق، ج ۱: ۴۴۰)

درباره این دیدگاه گفتنی است اگرچه برخی نحویان وجود «لا»ی تامه را پذیرفته و آن را بی‌نیاز از خبر توصیف کرده‌اند (ابن‌مالک، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۲۳۱؛ سیبویه، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۴۲۱) اما آن جزء موارد نادر است و نحویان تصریح کرده‌اند که عدم تقدیر خبر برای «لا» در این کلمه، قول فاسدی است. (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۷۵)

افزون بر اینکه این سخن به معنای تن دادن به اشکال متکلمان است، زیرا آنان برای رهایی از چالش‌های تقدیر خبر، قائل به عدم تقدیر خبر شدند و این سخن آنان باعث موضع‌گیری علمای زبان عربی در مقابل آنان شده است.

۳.۷. تصحیح ترکیب «لا اله»

برخی با نپذیرفتن ترکیب مشهور «لا اله» که «إله» را به عنوان اسم «لا» در نظر می‌گرفت، مدعی شده‌اند ترکیب صحیح این عبارت «لا شیء إله الا الله» است. در واقع آنان «إله» را خبر «لا» فرض کرده و برای «لا» یک اسم (شیء) در تقدیر گرفته‌اند. بر

پایه این ترکیب «الله» از «شیء» استثناء شده و غرض از کلمه توحید، نفی الوهیت از غیر الله متعال است. (الشهابی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۵۹)

این ترکیب نیز از جهت نحوی نادرست است، زیرا دیگر این «لا»، نفی جنس نخواهد بود، چون که میان لای نفی جنس و اسم آن نباید هیچ فاصله‌ای وجود داشته باشد. (ابن عقیل، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۹۴؛ ابن هشام، ۱۹۷۹م، ج ۲: ۳؛ سیوطی، ۱۴۳۰ق: ۱۳۲) درحالی که عالمان زبان عربی اسم «لا» را «إله» می‌دانند. اگر هم نفی جنس نباشد، باید آن را شبیه به لیس بدانیم و در این صورت «إله» خبر آن و مرفوع می‌شود، درحالی که کسی لا اله الا الله را این‌گونه استعمال نکرده است.

۳. ۳. ۸. غیر استثنائیه بودن «لا»

از تحلیل آیت الله جوادی آملی پیرامون کلمه توحید این استفاده می‌شود که ایشان «لا» را غیر استثنائیه و به معنای «غیر» می‌داند. بر این اساس لا اله الا الله از دو قضیه نفی و اثبات (لا اله، و الا الله) تشکیل نشده، بلکه یک قضیه است (لا اله غیر الله) و در این مقام نیست که ابتدا سایر آلهه را نفی و سپس وجود الله را اثبات کند، بلکه این کلمه تنها برای نفی سایر الهه‌ها است و اما اثبات الله با کمک فطرت دانسته می‌شود. (جوادی آملی، ۱۴۱۳ق: ۱۰۹؛ حسینی طهرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۲۵۸؛ همو، ۱۴۲۵ق: ۱۹۲)

اگر چه این احتمال از سوی برخی نحویان نیز ارائه شده است (ابن هشام، بی‌تا: ۱۳) اما باز هم با چالش تقدیر خبر مواجه است که اگر آن را موجود بدانیم، با واقعیت تاریخی ناسازگار است و اگر ممکن بدانیم، امکان را بر الله حمل کرده‌ایم؛ البته ناگفته نماند این سخن که لا اله الا الله متشکل از یک قضیه مرکب است که بر نفی سایر الهه‌ها دلالت دارد، از جهت فضای صدور این سخن و کارکرد توحیدی آن برای اصلاح اعتقاد مشرکان، سخن پسندیده‌ای است که در پایان به آن اشاره می‌کنیم.

۳. ۳. ۹. تصحیح گستره معنایی «لا اله الا الله»

برخی با نپذیرفتن دلالت کلمه توحید بر امتناع وجود غیر الله، دلالت لا اله الا الله را تنها بر عدم وجود غیر الله می‌دانند و استخدام معانی بیشتر از این کلمه را نادرست قلمداد می‌کنند. شهید ثانی پس از بررسی سایر اقوال، این دیدگاه را می‌پذیرد که سزاوار است این کلمه را بر مفهوم ظاهری آن حمل کنیم و آن نفی وجود غیر الله است، اما نفی امکان غیر، خارج از معنای مورد استفاده از کلمه توحید است. (عاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۱: ۲۲۹؛ همو، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۲۵۸)

حسینی فیروزآبادی از شارحین برجسته کفایه الاصول می‌نویسد:

انصاف این است که پاسخ به این اشکال نیاز به این تکلفات ندارد. جواب درست آن است که واجب نیست کلمه توحید بر امتناع غیر الله دلالت داشته باشد، بلکه کافی است تنها بر عدم وجود غیر الله متعال دلالت کند و معنای توحید نیز همین است، اما امتناع غیر الله اگرچه سخن حقی است اما مسئله دیگری است و ربطی به توحید ندارد. (حسینی فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۲۲۱)

آیت الله مکارم شیرازی نیز همین راه را پیش گرفته و بیان می کند با توجه به اینکه راه ورود عموم مردم به اسلام، اقرار به کلمه توحید است و عموم مردم قادر به درک معنای عدم وجود هستند اما مفاهیمی مانند عدم امکان فراتر از فهم آنان است، بنابراین آنچه نزد فقها از کلمه توحید معتبر است، تنها نفی وجود غیر است، در نتیجه باید موجود را در تقدیر گرفت. (قدسی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۷۵)

این پاسخ از سوی بسیاری دیگر از اندیشمندان شیعه بازتاب پیدا کرده و با تبیین های مختلف ارائه شده است. (سبحانی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۵۶۲؛ بروجردی، بی تا، ج ۲۶: ۲۹۹؛ جواهری، ۱۴۳۶ق، ج ۱: ۳۳۲)

پذیرش این سخن، تسکین بخش تر از سایر آرای است که بیان شد، اما همچنان با چالش مخالفت با واقعیت تاریخی و وجود الهه های مشرکان دست و پنجه نرم می کند. به نظر می رسد قائلین به این دیدگاه، واجب الوجود یا حقانیت را در معنای اله پذیرفته شده دانسته اند.

۳.۴. واکاوی رویکرد برگزیده

با فرض وارد بودن اشکال متکلمان، علمای اهل سنت شش رویکرد (عدم توجه به اشکال، تبیین معنای وجود، تبیین معنای «إله»، توسعه در معنای «وجود»، توضیح معنای «إله» و توضیح گستره معنایی «لا اله الا الله») و اندیشمندان شیعه نه رویکرد (عدم توجه به اشکال، توضیح معنای «إله»، تبیین کلامی معنای «إله»، تبیین فلسفی معنای «إله»، تعدد خبر برای «لا»، عدم وجود خبر برای «لا»، تصحیح ترکیب «لا اله»، غیر استثنائیه بودن «الا» و تصحیح گستره معنایی «لا اله الا الله») متفاوت برگزیده اند. اما کدام رویکرد پاسخی، صحیح است؟ در این بخش رویکردهای مطرح شده مورد واکاوی قرار می گیرد تا بهترین پاسخ استخراج گردد. برای این منظور رویکردهای پیش گفته را بر اساس دامنه علمی آن به چند دسته تقسیم می کنیم:

۳.۴.۱. دامنه لغوی

آرایی که به تبیین، توسعه و توضیح معنای «إله» و «وجود» پرداخته و با تصرف در معنای لغوی، مفاهیمی فراتر یا فروکاسته‌تر از معنای لغت عربی ارائه کرده‌اند. کسانی که «إله» را از معنای معبود، به معنای معبود به حق یا واجب الوجود تغییر معنا داده‌اند و یا نفی وجود را به معنای نفی حقیقت دانسته و یا وجود را به معنای امکان عام حمل کرده‌اند، نمی‌توانند در مقابل وضع لغوی و استعمالی این کلمات از خود دفاع کنند. به علاوه، اینکه معنای ارائه شده مورد توجه مخاطبان زمان نزول و سده‌های نخستین باشد، قابل اثبات نیست. بنابراین این آراء نمی‌تواند راهگشای این مشکل علمی باشد.

۳.۴.۲. دامنه ادبیاتی

این رویکرد مربوط به کسانی است که به ترکیب‌های دیگری برای این کلمه روی آورده‌اند. مانند اینکه دو خبر برای «لا» در تقدیر گرفته و یا «لا» را تامه معرفی کرده‌اند. همچنین رویکرد کسانی که «إله» را خبر «لا» و یا «غیر» را غیراستثنائیه قلمداد کرده‌اند، در این حوزه جای می‌گیرد. مهم‌ترین اشکال این بخش نیز عدم همخوانی با قواعد زبان عربی یا با واقعیت تاریخی است.

۳.۴.۳. دامنه عقیدتی

اگر چه ترکیب‌های نحوی در بروز آرای این بخش دخیل است، اما مهم‌ترین خاستگاه شکل‌گیری این نظریات، مسائل عقیدتی (کلام و فلسفه) است. جدی‌ترین رویکردهای ارائه شده، در این بخش وجود دارد. از سوی اهل سنت، توضیح گستره معنایی «لا اله الا الله» پی گرفته شده و گفته‌اند برای مطابقت مفهوم لا اله الا الله با واقعیت خارجی، باید آن را «لا اله حق الا الله» تفسیر کنیم. در نقد این سخن بیان شد که این پاسخ نیز با قواعد نحوی ناسازگار است و حذف خبر «لا» تنها در صورتی جایز است که قرینه‌ای بر آن وجود داشته باشد. با وجود این، اما می‌توان این پاسخ را پاسخ قابل قبولی از دریچه عقیدتی دانست، زیرا با معانی وضعی لغات همسو است و از جهت ترکیب ادبی نیز قابل توجیه است و می‌توان با کمک قراین خارجی از جمله واقعیت تاریخی بر درستی آن صحه گذاشت، زیرا اگرچه الهه‌های دیگری در زمان مشرکان وجود داشته اما از سوی دیگر، مشرکان به وجود الله نیز علم داشته‌اند. به عبارت دقیق‌تر از دیدگاه مشرکان دو مسئله ثابت بوده است؛ وجود الهه‌های مختلف و وجود الله.

جمله «لا اله الا الله» مسئله اول را نفی و بر مسئله دوم تأکید می‌کند. بنابراین کارکرد اصلی «لا اله الا الله» برای مشرکان، نفی اعتقاد آنان به حقانیت الهه‌ها بوده است، اما

نسبت به وجود الله نیز تأکید شده تا با نفی وجود الهه‌ها، پندار بی‌خدایی شکل نگیرد. بر این اساس می‌توان این کلمه را متشکل از یک قضیه مرکب دانست که آن نفی الوهیت سایر خدایان است و اثبات خداوند به صورت ضمنی و تبعی از آن فهمیده می‌شود. بنابراین پاسخ برگزیده این است که کلمه توحید را این‌گونه تبیین کنیم: لا اله حق الا الله، زیرا این پاسخ مطابق با وضع لغوی و استعمالی «إله» است و ترکیب جمله با قواعد ادبیات عرب ناسازگاری ندارد.

از جهت مطابقت با تاریخ و عملکرد مشرکان نیز هیچ مخالفتی ندارد. تنها عدم وجود قرینه برای حذف خبر(حق) وجود دارد که در صورتی که بخواهیم سایر پاسخ‌ها را بپذیریم، ناگزیر از پذیرش قرینه منفصله هستیم. بنابراین در هر صورت باید از قرینه منفصله کمک بگیریم، ولی سایر پاسخ‌ها غیر از قرینه، مخالفت‌هایی با وضع لغوی و استعمالی یا قواعد نحوی دارند، اما این پاسخ، این اشکالات را کمتر متوجه خود می‌بیند.

غیر از این پاسخ، می‌توان این سخن را نیز به صحت، نزدیک ارزیابی کرد که واجب نیست کلمه توحید بر امتناع غیر الله دلالت داشته باشد و نفی امکان غیر، خارج از معنای مورد استفاده از کلمه توحید است، بلکه کافی است تنها بر عدم وجود غیر الله دلالت کند و درک مفاهیمی مانند عدم امکان فراتر از فهم عموم مردم است و فقهای مسلمان نیز نفی وجود سایر الهه‌ها را در ورود به اسلام کافی می‌دانند. بنابراین تقدیر «موجود» برای «لا» بهترین ترکیب نحوی است، همان‌گونه که جمهور عالمان زبان عربی بر این نظر هم‌داستان شده‌اند. اینکه مشرکان تردیدی در وجود الهه‌ها و وجود الله نداشتند، قرینه‌ای است که صدور این سخن را در راستای ابطال حقانیت الهه‌ها و اثبات حقانیت الله تفسیر می‌کند، بنابراین «إله» موجود در این کلمه با فرض حقانیت آن استعمال شده است.

نتیجه‌گیری

عالمان نحوی عهده‌دار ارائه ترکیب عبارت «لا اله الا الله» بوده‌اند و با تقدیر گرفتن «موجود» برای «لا»ی نفی جنس، این عبارت را معنا می‌کردند. از قرن پنجم هجری متکلمان اشکالاتی به این ترکیب وارد کرده‌اند که زمینه‌ای تاریخی، فلسفی دارد. بر اساس این اشکال، ترکیب مشهور که خبر «لا» نفی جنس را «موجود» در نظر می‌گرفت، با چالش مواجه می‌گشت زیرا با واقعیت تاریخی هم‌خوانی ندارد و وجود الهه‌های مشرکان، نفی جنس «إله» جز «الله» در کلمه توحید را زیر سؤال می‌برد. افزون بر اینکه تقدیر «ممکن» نیز راه به جایی نمی‌برد و با توجه به کارکرد استثناء، آن را بر «الله» حمل می‌کند که با قواعد فلسفی و عقیدتی ناسازگار است.

اندیشمندان سنی و شیعه برای حل این معضل پاسخ‌های متفاوتی بیان کرده‌اند. برخی با تغییر معنای «إله»، «موجود» و یا تصحیح ترکیب مشهور، تلاش کرده‌اند این چالش را پشت سر بگذارند، اما قواعد مسلم لغوی و نحوی را زیر پا گذاشته‌اند. عده‌ای راه تصحیح نگاه به این کلمه را پیش گرفته‌اند و با تضییق و توسعه در معانی واژگان، مفاهیمی فراتر یا فروکاسته‌تر را اراده کرده‌اند که این راه نیز سر از مقصود در نمی‌آورد. اما مهم‌ترین پاسخ ارائه شده از سوی اهل سنت، تقدیر گرفتن «حق» به عنوان خیر برای «لا» است که اگر از مخالفت آن با قواعد نحوی چشم‌پوشی شود، به نظر می‌رسد می‌تواند مشکل‌گشای این ابهام باشد، زیرا با واقعیت تاریخی سازگار است و مفهوم آن در صدد نفی وصف واجب الوجود برای ساحت قدسی خداوند نیست.

اما از دیدگاه شیعه دو پاسخ بیشترین بازتاب را داشته است؛ برخی با تفسیر «إله» به واجب الوجود، همه اشکالات را ریشه‌کن ساخته‌اند که صد البته بی‌راه نگفته‌اند. دسته‌ای دیگر با تصحیح برداشت نسبت به «لا اله الا الله»، آن را خطاب به مردمی می‌دانند که قدرت درک مفاهیم عمیق فلسفی مانند واجب الوجود و ممکن الوجود را ندارند، بنابراین نباید توقعی بیش از این، از این کلمه داشت. با این تفسیر بخشی از اشکال که مربوط به مطابقت لا اله الا الله با واقعیت تاریخی است، همچنان پابرجا باقی خواهد ماند که اگر «حقانیت» را وصفی برای «إله» در نظر بگیریم، این رویکرد، واقع‌بینانه‌ترین پاسخ است. رویکرد برگزیده از دیدگاه نگارنده این است که یا باید خبر تقدیری را «حق» بدانیم و یا در معنای «إله» تصرف کرده و تنها «إله حق» یا «واجب الوجود» را اراده کنیم. پذیرش صورت نخست همسو با وضع لغوی و استعمالی «إله» و مطابق با قواعد نحوی است و مخالفتی با واقعیت تاریخی ندارد و تنها نیاز به قرینه منفصله مشهود است، اما در صورت دوم با وضع استعمالی «إله» مخالفت شده است، اما با واقعیت تاریخی ناسازگاری ندارد.

منابع و مأخذ:

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (بی‌تا)، *کفایة الأصول*، قم: مؤسسه آل‌البیت ع.
- آل راضی، محمد طاهر (۱۴۲۶ق)، *بداية الوصول فی شرح کفایة الأصول*، ج ۲، قم: دارالهدی.

- آل الشيخ، محمد بن ابراهيم (۱۳۹۹ق)، فتاوى ورسائل سماحة الشيخ محمد بن إبراهيم بن عبد اللطيف آل الشيخ، ج ۱، مكة المكرمة: مطبعة الحكومه.
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابابطين، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۰۷ق)، دحض شبهات علی التوحيد من سوء الفهم لثلاثة أحاديث، ج ۲، دارالعاصمه.
- ابن آجروم، عبدالله (بی تا)، مشکل إعراب القرآن الکریم، [بی جا]، [بی نا].
- ابن ابی الحديد، عبدالحمید (بی تا)، شرح نهج البلاغه، بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.
- ابن ابی العز حنفی، محمد (بی تا)، شرح العقیده الصحاویه، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن الاثیر الجزری، مبارک (۱۴۲۰ق)، البدیع فی علم العربیه، ج ۱، مكة المكرمة: جامعة أم القرى.
- ابن جنی موصلی، عثمان (۱۴۲۸ق)، شرح اللمع فی النحو، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن دقیق العید، محمد (۱۴۲۶ق)، إحصاء الأحكام شرح عمدة الأحكام، ج ۱، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۹۷م)، التحریر والتنویر، تونس: دارسحنون.
- ابن عربی، محی الدین (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن عقیل، عبدالله (۱۳۸۴)، شرح ابن عقیل علی الفیه، ج ۳، تهران: استقلال.
- ابن فارس قزوینی، احمد (۱۳۹۹ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالفکر.

- ابن فرحون المدني، عبدالله (بی تا)، *العُدّة فی إعراب العُمدة*، ج ۱، الدوحه: دارالإمام البخاری.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۱۴۲۰ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۲، دارطیبه.
- ابن مالک الطائی، محمد بن عبدالله (۱۴۲۰ق)، *شرح الکافیة الشافیة*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن محمد بن عبدالوهاب، سلیمان بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، *التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب أهل العراق*، ج ۱، الرياض: دارطیبه.
- ابن منظور افریقی، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ابن هشام انصاری، عبدالله (بی تا)، *اعراب لا اله الا الله*، [بی جا]، [بی نا].
- _____ (۱۹۷۹م)، *أوضح المسالک إلى ألفیة ابن مالک*، ج ۵، بیروت: دارالجمیل.
- _____ (۱۳۸۳ق)، *شرح قطر الندی وبل الصدی*، ج ۱۱، القاہره.
- _____ (۱۹۸۵م)، *مغنی اللیب عن کتب الأعراب*، ج ۶، دمشق: دارالفکر.
- ابن یعیش موصلی، یعیش بن علی (بی تا)، *شرح المفصل*، مصر: إدارة الطباعة المنیریة.
- _____ (۱۳۹۳ق)، *شرح الملوک فی التصریف*، ج ۱، حلب: مطبعة مكتبة العربية.
- ابوالبقاء عکبری، عبدالله (۱۹۹۵م)، *اللباب فی علل البناء والإعراب*، ج ۱، دمشق: دارالفکر.
- ابوبکر الجزائری، جابر (۱۴۲۴ق)، *أیسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر*، ج ۵، المدینة المنوره: مكتبة العلوم و الحكم.
- ابوبلال الخراط، احمد (۱۴۲۶ق)، *المجتبی من مشکل إعراب القرآن*، المدینة المنوره: مجمع الملك فهد.

- ابوحیان اندلسی، محمد (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، دارالفکر: بیروت.
- ابوزهره، محمد بن احمد (بی تا)، *زهرة التفاسیر*، مصر: دارالفکر العربی.
- الازهری، خالد (بی تا)، *موصل الطلاب إلى قواعد الإعراب*، [بی جا]، [بی نا].
- البانی، محمد ناصر الدین (۱۴۳۱ق)، *موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدین الألبانی*، ج ۱، صنعاء: مرکز النعمان.
- بابستی، عزیزه فوال (۱۴۱۳ق)، *المعجم المفصل فی النحو العربی*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بجیرمی، سلیمان بن محمد (۱۴۱۵ق)، *تحفة الحبيب علی شرح الخطيب*، دارالفکر.
- بدرالدین زرکشی، محمد (۱۴۰۵ق)، *معنى لا إله إلا الله*، ج ۳، القاهرة: دارالاعتصام.
- بدرالدین عینی، محمود (بی تا)، *عمدة القاری شرح صحیح البخاری*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بروجردی، مرتضی (بی تا)، *المستند فی شرح العروه الوثقی*، قم: موسسه احياء آثار الامام الخویی.
- بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (بی تا)، *إقامة البراهین علی حکم من استغاث بغير الله أو صدق الكهنة والعرافين*، وزارة الأوقاف السعودیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزيل وأسرار التأويل*، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- تاج الدین سبکی، عبدالوهاب (۱۴۱۳ق)، *طبقات الشافعية الكبرى*، ج ۲، دارالهجر.
- _____ (۲۰۰۴م)، *معجم الشيوخ*، ج ۱، [بی جا]، دارالغرب الإسلامی.

- جامی، عبدالرحمن (بی تا)، الفوائد الضیائیة شرح کافية ابن الحاجب، [بی جا]، [بی نا].
- الجاوی، محمد نووی (۴۳۲ق)، کاشفة السجا فی شرح سفینة النجاه، دار ابن حزم.
- جبرین، عبدالله بن عبدالرحمن (بی تا)، الرياض الندیة علی شرح العقیدة الطحاویة، [بی جا]، [بی نا].
- جوادی آملی، عبدالله (۴۱۳ق)، الحکمة عند الإمام علی علیه السلام فی نهجه، ج ۱، بیروت: دارالهادی.
- جواهری، محمد (۴۳۶ق)، الواضح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، [بی جا]، العارف للمطبوعات.
- جوهری، اسماعیل (۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۴، بیروت: دارالعلم.
- الحجازی، محمد محمود (۴۱۳ق)، التفسیر الواضح، ج ۱۰، بیروت: دارالجيل.
- حسن، عباس (بی تا)، النحو الوافی، ج ۳، مصر: دارالمعارف.
- حسیننی طهرانی، محمد حسین (۴۲۱ق)، امام شناسی، مشهد: علامه طباطبایی.
- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۴۲۵ق)، شرح رساله سیر و سلوک بحر العلوم، مشهد: نور ملکوت قرآن.
- حسیننی فیروزآبادی، مرتضی (۴۰۰ق)، عنایة الأصول فی شرح کفایة الأصول، ج ۴، قم: فیروزآبادی.
- الحوالی، سفر بن عبدالرحمن (بی تا)، شرح العقیدة الطحاویة، [بی جا]، [بی نا].
- الخطیب، طاهر یوسف (۴۱۶ق)، المعجم المفصل فی الإعراب، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- خطیب قزوینی، محمد (۱۴۲۴ق)، الإيضاح فی علوم البلاغه، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الخلوئی، اسماعیل حقی (بی تا)، روح البیان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- خمینی، حسن (۱۳۸۳)، کلمه توحید از منظر اصولیین و امام خمینی رحمته الله علیه، پژوهشنامه متین، ش ۲۵، ص: ۴۳-۵۴.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۶)، أجدود التقریرات، ج ۲، قم: مصطفوی.
- درویش، محی الدین (۱۴۱۵ق)، إعراب القرآن و بیانه، ج ۴، دمشق: دارالیمامه.
- الدعاس، احمد عبید (۱۴۲۵ق)، إعراب القرآن الکریم، ج ۱۵، دمشق: دارالمنیر.
- ذهبی، محمد بن احمد (۲۰۰۳م)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۱، [بی نا]، دارالغرب الإسلامی.
- رازی، محمد (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- رضی الدین استرآبادی، محمد (۱۳۹۵ق)، شرح الرضی علی الکافی لابن الحاجب، لیبیا: جامعة قار یونس.
- زُرْقَانِي، عبد الباقي (۱۴۲۴ق)، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، ج ۱، القاهرة: مكتبة الثقافة الدينية.
- زركشي، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶ق)، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، بیروت: دار إحياء الكتب العربیه.
- زمخشری، محمود (بی تا)، أعجب العجب فی شرح لامية العرب، [بی جا]، [بی نا].
- _____ (بی تا)، مسألة فی كلمة الشهادة، [بی جا]، [بی نا].
- _____ (۱۹۹۳م)، المنصل فی صنعة الإعراب، ج ۱، بیروت: مكتبة الهلال.

- سبحانی، جعفر (۱۴۱۳ق)، التوحید والشرك فی القرآن الکریم، ج ۲، قم: اسوه.
- _____ (۱۴۲۷ق)، الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۱، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
- سیبویه، عمرو بن عثمان (۱۴۱۰ق)، کتاب سیبویه، ج ۳، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۳۹۴ق)، الإیتقان فی علوم القرآن، الهيئة المصریة العامه.
- _____ (۱۴۳۰ق)، البهجة المرضیه، ج ۱۷، قم: اسماعیلیان.
- الشهابی العاملی، محمود قانصو (۱۴۱۸ق)، المقدمات والتنبیهاً فی شرح أصول الفقه، ج ۱، بیروت: دارالمؤرخ العربی.
- شیرازی، محمد (۱۴۲۶ق)، الوصول إلى کفایة الأصول، ج ۳، قم: دارالحکمه.
- الصافی، محمود (۱۴۱۸ق)، الجدول فی إعراب القرآن الکریم، ج ۴، دمشق: دارالرشید.
- صاوی، احمد بن محمد (بی تا)، حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین، [بی جا]، [بی نا].
- صبان، محمد بن علی (بی تا)، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونى، بیروت: المكتبة العصریه.
- طباطبایی، محمد حسین (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- طنطاوی، محمد (۱۹۹۷م)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱، القاهرة: دارنهضة.

- عاملی، زین الدین بن علی (۱۳۸۶ق)، الروضة البهية فى شرح اللمعة
الدمشقيه، ج ۱، جامعة النجف الدينیه.
- _____ (۱۴۲۰ق)، المقاصد العلية فى شرح الرسالة
الألفية، ج ۱، قم: دفتر تبليغات اسلامی.
- عبدالواحد صالح، بهجت (۱۴۱۸ق)، الإعراب المفصل لكتاب الله المرتل،
ج ۲، عمان: دارالفکر.
- العثيمين، محمد بن صالح (۱۴۲۳ق)، تفسير الفاتحة و البقرة، ج ۱، المملكة
العربية السعودیه: دار ابن الجوزی.
- _____ (۱۴۲۶ق)، شرح رياض الصالحين، الرياض:
دارالوطن.
- _____ (۱۴۲۲ق)، الشرح الممتع على زاد المستقنع،
ج ۱، [بی جا]، دار ابن الجوزی.
- غروی اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۴ق)، نهاية الدرّاية فى شرح الكفايه،
قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
- فارسى، ابوعلی (۱۳۸۹ق)، الايضاح، ج ۱، جامعة الرياض.
- الفوزان، صالح بن فوزان (۱۴۲۲ق)، معنى لا إله إلا الله و مقتضاها و
آثارها فى الفرد و المجتمع، ج ۳، المدينة المنوره: الجامعة الإسلاميه.
- قحطاني، سعيد بن علی (بی تا)، العروة الوثقى فى ضوء الكتاب و السنّة،
الرياض: مطبعة سفير.
- قدسی، احمد (۱۴۱۶ق)، انوار الاصول، ج ۲، قم: نسل جوان.
- قرطبي، محمد (۱۳۸۴ق)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، قاهره: دار الكتب
المصريه.
- قسطلانی، احمد بن محمد (۱۳۲۳ق)، إرشاد الساری لشرح صحيح
البخاری، ج ۷، مصر: المطبعة الكبرى الأميریه.
- محمد القاری، علی بن سلطان (۱۴۱۱ق)، التجريد فى اعراب كلمه
التوحيد، ج ۱، اردن: دارعمار.

- مدنی شیرازی، سید علی خان (۱۴۳۵ق)، *رياض السالكين*، ج ۸، قم: جامعه مدرسین.
- مغنیه، محمد جواد (بی تا)، *تفسیر الکاشف*، ج ۴، بیروت: دار الانوار.
- ملاعلی القاری، علی بن محمد (۱۴۲۱ق)، *شرح الشفا*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ (بی تا)، *شرح نخبه الفكر فی مصطلحات أهل الأثر*، بیروت: دار الأرقم.
- النجدی، محمد بن عبدالوهاب (بی تا)، *ثلاثة الأصول*، الرياض: جامعة الإمام محمد بن سعود.
- نظام الدین نیشابوری، حسن (۱۴۱۶ق)، *غرائب القرآن ورغائب الفرقان*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نکرى، عبد النبى بن عبد الرسول (۱۴۲۱ق)، *دستور العلماء*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نوبهض، عادل (۱۴۰۹ق)، *معجم المفسرين «من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر»*، ج ۳، بیروت: مؤسسة نوبهض الثقافیه.
- الهرى، محمد امین (۱۴۲۱ق)، *حدائق الروح والريحان فى روابى علوم القرآن*، ج ۱، بیروت: دار طوق النجاه.
- هیتمى، ابن حجر (۱۳۵۷ق)، *تحفة المحتاج فى شرح المنهاج*، مصر: المكتبة التجارية الكبرى.